

@F@

مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و اهل بيته الطاهرين

در زمانی زندگی می‌کنیم که انواع تبلیغات، توطئه‌ها و انحرافات، فطرت، عقل و دین انسان‌ها را مورد تهاجم قرار داده است.

جای تردید نیست که هرچه تاریکی بیشتر شود به نور بیشتری نیاز داریم و هرچه امواج خطرناک‌تر شوند، کشتی مطمئن‌تری لازم است.

قرآن، نور الهی و پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام کشتی نجاتند، ولی بهره‌گیری از این دو سرچشمه‌ی زلال، نیاز به شناخت و ایمان دارد.

لذا باید به سراغ قرآن برویم، اما نه در حد تلاوت و تجوید، بلکه در حد تدبّر و تفسیر و بالاتر از آن در حدّ عمل و تبلیغ.

گاه با خود می‌گویم:

ای کاش، در مساجد ما پس از ادای نماز، پنج دقیقه‌ای يك آیه‌ی قرآن تفسیر می‌شد.

ای کاش، در نشریات و روزنامه‌های ما يك ستون کوتاه برای مفاهیم قرآنی باز می‌شد.

ای کاش، فارغ‌التحصیلان ما توان تلاوت صحیح قرآن و آشنایی با معارف آن را داشتند.

ای کاش، محتواى منابر و برنامه مراکز تبلیغی ما، بر محور قرآن و حدیث بود.

ای کاش، برای هر سنّ و صنفی، آیات مخصوص آنان تفسیر و در اختیارشان قرار می‌گرفت.

ای کاش، در کنار مسابقات حفظ و تلاوت، مسابقات تفسیر رونق بیشتری می‌یافت.

و ای کاش،...

به هر حال توفیق الهی شامل شد و در طول ده سال گذشته، تفسیر بیش از بیست و پنج جزء قرآن کریم در برنامه آینه وحی رادیو گفته شد که پس از تکمیل و اصلاح و بازبینی، به نام تفسیر نور چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بعضی سوره‌های قرآن با هدف گسترش فرهنگ مطالعاتی تفسیر قرآن، به صورت جداگانه و در قطعی کوچک به چاپ رسید تا همگان بتوانند در هر مکانی آن را به همراه داشته و مطالعه نمایند.

در این راستا و با توجه به استقبال کم‌نظیر اقشار مختلف مردم مخصوصاً جوانان، سومین اثر (کتاب حاضر)، تهیه و در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است که تقاضا داریم ضمن مطالعه دقیق، ما را از

نقطه نظرات خود آگاه سازید.

محسن قرآنتی

@F@

سیمای سوره‌ی قصص:

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکه نازل شده است. به مناسبت ورود کلمه «قَصَص» در آیه‌ی ۲۵، این سوره نیز «قَصَص» نام گرفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می‌باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصل به ماجرای حضرت موسی و فرعون و آیات انتهایی آن نیز به داستان فارون می‌پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می‌فرماید. اگر چه در سی و چهار سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوت و دعوت به یکتاپرستی توجه شده است. (تفسیر فی ظلال القرآن)

@F@

آیه (۱ تا ۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» طسم «۲» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

طا، سین، میم. اینها آیات کتاب روشنگر است.

«۳» تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای (آگاهی) گروهی که ایمان می‌آورند، بدرستی بر تو می‌خوانیم.

پیام‌ها:

۱- قرآن، معجزه ابدی اسلام، از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آنرا کلام بشر می‌دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. «طسم، تلك آیات»

۲- کتاب هدایت و تربیت باید روشن و شفاف باشد. «الکتاب المبین»

۳- بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه‌ی قانونمند بودن سنت‌های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی‌توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «نتلوا... من نبأ موسی... لقوم یؤمنون»

۴- در نقل تاریخ، به فرازهای مهم و عبرت‌آموز توجه کنیم. («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)

۵ - مبارزه با طاغوت‌ها و ستمگران، در رأس وظایف انبیاست. «نبأ موسی وفرعون»

۶- داستان‌های قرآن، خرافه، خیالی و گزافه نیست. «نبأ موسی وفرعون بالحق»

۷- هدف قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لقوم یؤمنون»

۸ - اولین شرط هدایت، قابلیت است. «لقوم یؤمنون»

@F@

آیه (۴)

«۴» إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. برآستی که او از تبهکاران است.

نکته‌ها:

کلمه «شِيعَ» جمع «شیعة»، در اصل به معنای دنباله‌روی و تبعیت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می‌کنند، به معنای گروه نیز می‌آید.

کلمه‌ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته‌اند.

کلمه «فرعون» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوان پادشاهان روم بوده است. (لغتنامه دهخدا) پیام‌ها:

۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری راهگشاست. «إِنَّ

فرعون...»

۲- در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» (نام «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)

۳- تکبر و گردنکشی، زمینه‌ی هر فساد و گناه است. «علا فی الارض... يستضعف... يدبّح...»

۴- تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبرین بر مردم است. «جعل اهله شيعا» تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.

۵ - تفرقه، مقدمه‌ی ذلت‌پذیری است. ابتدا مردم گروه‌گروه و متفرق می‌شوند سپس به استضعاف کشیده می‌شوند. «شیعاً يستضعف»

۶- اعمال خلاف کارگزاران به پای حاکم نیز حساب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نسبت داده شده است. «جعل، يستضعف، يذبح»

۷- خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه‌ی کشتن و یا مهم‌تر از کشتن است. «شیعاً... يذبح»

۸ - تفرقه افکنان مفسدند. «كان من المفسدين»

آری هر جامعه که حاکمش متکبر، مردمش متفرق، نیروهای فعالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرّقه باشد، جامعه‌ای فرعون‌ی و طاغوتی است.

@F@

آیه (۵)

«۵» وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

وما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «منت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، (مفردات راغب) نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

شکّی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «انّما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كُنْ فيكون» (یس، ۵۸) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با اینکه همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمّیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كذلك كنتم من قبل فمنّ الله عليكم» (نساء، ۹۴)

ب: نعمت نبوت. «لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً» (آل عمران، ۱۶۴)

ج: نعمت هدایت. «بل الله يمنّ عليكم أن هداكم» (حجرات، ۱۷)

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ...»

در روایات بسیار، حضرت مهدی‌علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق این آیه معرفی شده است. (تفسیر کنزالدقایق)

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور، ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا ... ثم جعلناکم خلایف فی الارض» (یونس، ۱۲ - ۱۳) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «انّ الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء، ۱۰۵) بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: «و اورثنا القوم الذین کانوا یرتضعون مشارق الارض و مغاربها» (اعراف، ۱۳۷) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.

ه: «لنهلکن الظالمین ولنسکننکم الارض من بعدهم» (ابراهیم، ۱۳ - ۱۴) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم.

پیام‌ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفین و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «نُرید»
 ۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف و نابودی کشانده می‌شوند.
 «استضعفوا»

۳- خداوند از آینده جهان خبر می‌دهد. «نجعلهم ائمة...»

@F@

آیه (۶)

«۶» وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرَى فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ
 وبه آنان (مستضعفین) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانشان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام‌ها:

۱- مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می‌دهد. «و تُمْكِنَ لَهُمْ»
 ۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت‌ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. «نُرَى... ما کانوا یحذرون»

۳- خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می‌گرداند. «نُرَى... ما کانوا یحذرون»

@F@

آیه (۷ و ۸)

«۷» وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه (از فرعونیان) براو بیمناک شدى، او را (در جعبه‌ای گذاشته و) به دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

«۸» قَالَتْ قَطْطَهُ ءَالَ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیده و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیان‌شان خطاکار بودند.
نکته‌ها:

به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می‌آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می‌کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می‌آیند بکشند، اما همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آنگاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد. در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی، دو امر، دو نهی و دو بشارت آمده است: دو امر: «آرضعیه - آلقیه»، دو نهی: «لا تخافی - لا تحزنی»، دو بشارت: «رادوه - جاعلوه» کلمه «خوف»، در مورد احتمال خطر و کلمه «حزن» در مورد نگرانی قطعی بکار می‌رود. (تفسیر المیزان)

مراد از دریا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.
پیام‌ها:

۱- در اضطراب‌ها و بن‌بست‌ها، خداوند بهترین هادی و حامی است. مادر موسی از قتل فرزندش توسط مأموران فرعون، به شدت ترسیده بود، ولی خداوند به او الهام کرد که چگونه عمل کند.
«او حینا»

۲- زن نیز می‌تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «او حینا الی امّ موسی»

۳- نزول امدادهای غیبی با بهره‌گیری از امکانات مادی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکل ندارد. «ارضعیه»

۴- در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»

۵- در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید. «القیه فی الیم»

۶- در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله‌ای نگران باشیم. «لا تخافی و لا تحزنی» (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود).

۷- آنچه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می‌گردد. «القیه - رادّوه، جاعلوه من المرسلین» (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، اما خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوت رساند).

۸ - خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می‌دهد. «جاعلوه من المرسلین»
۹- فرعون واسطه‌ی نجات موسی از دریا شد، ولی سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید.
«التقطه آل فرعون لیکون لهم عدوّاً و حزناً» (آری خدا می‌تواند نوزاد بی‌دست و پا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست و پا را غرق سازد)

۱۰- وقتی خداوند بخواهد، دشمن انسان نیز مأمّن و ملجأ او می‌شود. «التقطه آل فرعون» (عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد).

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد.

۱۱- خواست انسان در مقابل اراده‌ی الهی بی اثر است. «لیکون لهم عدوّاً و حزناً»
فرعون گمان کرد که هدیه‌ای برای او رسیده است اما خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او بپروراند.

۱۲- فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند همه‌ی آنها را خنثی کرد. «کانوا خاطئین»

@F@

آیه (۹)

«۹» وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَاتَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
(چون) همسر فرعون (احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند خطاب به فرعون) گفت: او را نکشید (که او) روشنی چشم من و توست. شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها نمی‌فهمیدند (که چه کسی را در آغوش خویش می‌پروراند)
نکته‌ها:

در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته‌اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیام‌ها:

۱- زنان، دارای اراده‌ای مستقل و نقشی مؤثرند. «قالت امرأت فرعون»
(زن فرعون، رأی فرعون را تغییر داد و شوکت، سلطنت و ثروت فرعون هیچ مانع او نشد)

۲- با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح‌های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قالت امرأت فرعون قُرّة عین لی و لك لاتقتلوه»

۳- در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی و دلنشین استفاده کنیم. «قُرّة عین لی و لك»

۴- دل‌های همه به دست خداست. او می‌تواند سخت‌ترین دل‌ها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُرّة عین لی و لك»

۵- در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی بپردازیم. «قُرّة عین لی و لك لاتقتلوه»

۶- از نهی از منکر زبانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لا تقتلوه» (زن فرعون با گفتن «لاتقتلوه» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «لاتقتلوا یوسف» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)

۷- زنان در نهی از منکر، سابقه‌ای درخشان دارند. «لاتقتلوه»

۸- طاغوت‌ها از ابتدایی‌ترین عواطف انسانی نیز بی‌بهره‌اند و نیاز به تذکر دارند. «لا تقتلوه»

۹- فوائد امر و نهی را بگوییم تا مردم آسان‌تر بپذیرند. «لاتقتلوه عسی أن ینفعنا»

۱۰- در نظام طاغوتی، ملاک وضع یا لغو قوانین، هوسها و منافع شخصی طاغوت‌هاست. (قانون قتل عام نوزادان پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید.) «لا تقتلوه عسی أن ینفعنا»
۱۱- برخی انسان‌ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی در باطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادعا می‌کرد: «أنا ربکم الاعلی» سرانجام می‌پذیرد که ممکن است يك نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود. «عسی أن ینفعنا»

۱۲- خداوند، فرعون را از فرزند پسر محروم داشته بود تا او با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی ببرد. «تتخذہ ولدا»

۱۳- گاه ایجاد علاقه و محبت میان افراد بر اساس يك خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وهم لا یشعرون»

@F@

آیه (۱۰ و ۱۱)

«۱۰» وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرَعًّا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
و دل مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی شد (و) اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان (به وعده‌ی ما باقی) بماند، همانا نزدیک بود که (به واسطه جزع و فرع) آن (راز) را افشا کند.

«۱۱» وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ قَبَصْرَتْ يَهَ عَن جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و(مادر موسی) به خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجه نبودند (که آنکه او را تعقیب می‌کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد).

نکته‌ها:

تفسیر المیزان، آیهی «و اصبح فؤاد أم موسی فارغا» را با توجه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده‌اند: دلِ مادر موسی به واسطه‌ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده الهی نبود، مادر موسی به سبب شدت اضطراب، آن راز را افشا می‌کرد. مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز بدور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا اینکه از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا اینکه متوجه شد درباریان فرعون بدنبال دایگانی برای شیردادن به کودک هستند. اما موسی هیچ سینه‌ای را نمی‌پذیرد، سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش، و پذیرش دربار، تعقیب و مراقبت و مأموریتش خاتمه یافت.

پیام‌ها:

- ۱- افشای اسرار از نشانه‌های سستی و ضعف ایمان است. «لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها»
- ۲- آرامش دلها به دست خداست. «ربطنا علی قلبها»
- ۳- یکی از نشانه‌های ایمان، آرامش خاطر و دل آرام است. «ربطنا... لتكون من المؤمنین»
- ۴- آنچه در نظر الهی مهم است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «لتكون من المؤمنین» در صورتی که باید می‌فرمود: «من المؤمنات»
- ۵ - زنان و دختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند. «قالت لاخته قصیه»
- ۶- در امور حساسیت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لأخته» در ماجرای موسی علیه السلام حساسیت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.
- ۷- توکل بخدا به معنای بی‌تفاوتی در مسائل نیست. با اینکه مادر موسی زن باایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب ماجرا فرستاد. «من المؤمنین، قالت لاخته قصیه»
- ۸ - در برخورد با نظام‌های طاغوتی و خفقان‌آور، تعقیب و مراقبت امری ضروری است. «قصیه»
- ۹- برای حفظ اسرار، عادی‌سازی در رفتار يك امر لازم است. «عن جنب» (خواهر موسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادی باشد و سبب حساسیت و تحریک دشمن نشود).

۱۰- مؤمن باید مأموریت خود را بدور از توجه دشمن به انجام برساند. «و هم لا یشعرون»
۱۱- برای آنکه دشمن به اهداف ما پی نبرد، حرکات خود را در برابر او کنترل کنیم. «و هم لا یشعرون»

@F@

آیه (۱۲)

۱۲ «وَحَرِّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِیْحُونَ وَ مَا (به دهان گرفتن سینه‌ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می‌خواهید شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟
نکته‌ها:

«مراضع» جمع «مرضع»، یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام‌ها:

- ۱- اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طولی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای يك کودک عاجز می‌ماند. «حرمانا»
- ۲- ابتدایی‌ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده‌ی الهی است و اگر او نخواهد، اتفاق نخواهد افتاد. «حرمانا»
- ۳- رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد. «المراضع»
- ۴- وقتی سر انسان متکبر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتی يك فرد ناشناس را نیز به راحتی می‌پذیرد. «فقال هل ادلکم»
- ۵ - پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیت برانگیز است، بطور عادی مطرح کنیم. «هل ادلکم»
- ۶- در برابر دشمن باید زیرك بود. (خواهر موسی نامی از مادر موسی به میان نیاورد و نگفت: «علی أمّه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد.) «علی اهل بیت»
- ۷- نیازمندی‌های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه‌جانبه کرد، نه تنها تغذیه. «یکفلونه»
- ۸ - پیشنهادات خود را به گونه‌ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند. «یکفلونه لکم»
- ۹- کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبت همراه باشد. «یکفلونه لکم و هم له ناصحون»

@F@

آیه (۱۳)

«۱۳» قَرَدَدْتُهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لِيَتَعَلَّمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
پس ما (اینگونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که
همانا وعده الهی حق است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم و مانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به
عنوان دایه فرزندش را شیر دهد، زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزند و آزار مادر می‌شد.
پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی تخلف ندارد. در آیه‌ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در
این آیه می‌خوانیم که او را برگرداند. «أَنَا رَادُّهُ إِلَيْكَ - رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ»
۲- نوزاد، نور چشم مادر است. «كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا»

۳- برای اهل حق، اهداف مهم است، نه عناوین. «رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ» سرانجام، فرزند به آغوش مادر
بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد، ولی عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد
مهم است.

۴- مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «إِلَىٰ أُمِّهِ» (در اینجا
نامی از پدر موسی به میان نیامده است.)

۵ - گاه رازداری مادر و خواهر می‌تواند حیات انسان را تأمین نماید. «إِلَىٰ أُمِّهِ» (مادر و خواهر
موسی، سالها راز مادری را کتمان کردند.)

۶- عاقبت، سختی‌ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. «رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا»
(پس از مدت‌ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر بازگرداند. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»)
۷- اگر خداوند بخواهد، يك انسان، مایه امید و نور چشم دو گروه متضاد (خاندان فرعون و خاندان
موسی) می‌شود. «قُرَّةَ عَيْنٍ لِي وَلَكَ - تَقَرَّ عَيْنُهَا»

۸ - انبساط و شادی، و حزن و اندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. «تَقَرَّ عَيْنُهَا» چنانکه دوری حضرت
یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» (یوسف، ۸۴)

۹- ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است. مادر موسی بانویی مؤمنه بود، «رَبَطْنَا عَلَىٰ
قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» اَمَّا يَكُ مُؤْمِنٍ نِزَ بَآيِدٍ بِمَرَحِلَةٍ يَقِينُ وَ عِلْمٍ عَمِيقٍ بَرَسَدٍ. «لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ
اللَّهِ حَقٌّ»

۱۰- فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درك حَقَائِيَّتِ وَعَدَةِ هَيِّ هِيَ اسْت. «لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ»

۱۱- اکثر مردم ظاهرین هستند و درکی از اسرار حکیمانه و نقشه‌های مدبرانه‌ی خداوند ندارند.

«اکثرهم لا يعلمون»

@F@

آیه (۱۴)

«۱۴» وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

چون موسیٰ نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

«أشدد» از «شدت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت و اعتدال آن است.

عبارت «حُكْمًا وَعِلْمًا» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُکْم بر علم مقدّم شده است. «حُکْم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «عِلْم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام‌ها:

- ۱- اولین شرط پذیرش مسئولیت، بلوغ جسمانی و توان فکری و روحی است. «و لَمَّا بَلَغَ»
- ۲- بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ»
- ۳- وعده‌های الهی، تخلف‌ناپذیر است. «جاعلوه من المرسلین - ولَمَّا بَلَغَ... آتیناه»
- ۴- نزول الطاف الهی زمینه‌ی مناسب می‌خواهد. «و لَمَّا بَلَغَ ... آتیناه»
- ۵ - حکمت بر علم مقدّم است. «حُكْمًا وَعِلْمًا»
- ۶- لطف به نیکوکاران، سنت الهی است. «و کذَٰلِكَ»
- ۷- پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. «و کذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»
(بهره‌مند شدن موسیٰ از حکمت و دانش، پاداش الهی در برابر احسان اوست.)

@F@

آیه (۱۵)

«۱۵» وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغْتَهٗ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

و موسیٰ وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی‌خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می‌کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از

پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است.
نکته‌ها:

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می‌کرده است، و این یا بخاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می‌برده و یا بخاطر اینکه کاخ فرعون که موسی‌علیه السلام در آن زندگی می‌کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت‌زدن و آدم کشتن موسی‌علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می‌شود؟

پاسخ: کلمه «هذا» در جمله‌ی «هذا من عمل الشیطان» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی این درگیری کار شیطان است.
حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از يك مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می‌فرماید: «و قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَجِنَّكُمْ مِنَ الْعَمَلِ» (طه، ۴۰) تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

پیام‌ها:

- ۱- مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دخل المدينة علی حین غفلة من اهلها»
- ۲- حضرت موسی قبل از نبوت نیز دارای یار و پیرو بود. «من شیعته»
- ۳- گرچه موسی بزرگ شده کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکر و منش، او را حامی و رهبر خود می‌دانستند. «فاستغاثه»
- ۴- دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه اولیای الهی است. «فوکزه موسی»
- ۵- انبیا، افرادی پر قدرت، با غیرت، جوانمرد، مظلوم‌نواز و ظلم ستیز بوده‌اند. «فوکزه موسی»
- ۶- مردان خدا در صورت لزوم بادشمن درگیر می‌شدند و از زور بازو بهره می‌بردند. «فوکزه موسی»

@F@

آیه (۱۶)

«۱۶» قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من به خویشتم ستم کرده‌ام، پس مرا ببخش، پس (خداوند) او را آمرزید بدرستی که او آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

سؤال: جمله‌ی «ظَلَمْتُ نَفْسِي» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می‌رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، حضرت موسی را مَخْلَص می‌داند؛ «إِنَّهٗ كَانَ مُخْلَصًا» (مریم، ۵۱) و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی‌کند، زیرا شیطان خود اقرار کرده است که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فَيَعِزُّكَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمَخْلَصِينَ» (ص، ۸۲ - ۸۳)

پیام‌ها:

۱- در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه‌ی «رَبِّ» بخوانیم. «قال ربّ»

۲- هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (حضرت موسی به قصد نجات يك مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار بحساب نمی‌آمد، اما این عمل، کار او را دشوار کرد و این يك آفت بود.)
۳- افراد صالح حتی در برابر کجی‌های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می‌کنند و از تبعات آن دوری می‌گزینند. «فاغفرلی»

(حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع توطئه‌های انتقام‌جویانه‌ی فرعونیان را.)
۴- دعای انبیا مستجاب است. «فَعَفَّرَلَه»

@F@

آیه (۱۷)

«۱۷» قَالَ رَبِّ يَمَّا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی‌داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.
نکته‌ها:

شاید مراد از نعمت در جمله‌ی «انعمت علیّ»، غفران و بخشش الهی باشد.

پیام‌ها:

۱- قدرت جسمی، از نعمت‌های الهی است. «بما أنعمت علیّ» (موسی قدرتی داشت که با يك مشت توانست کافری را از پا در آورد.)

۲- شکر نعمت‌های الهی، دوری از ستم به دیگران است. «بما أنعمت علیّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ»

شکرانه‌ی بازوی توانا

بگرفتن دست ناتوان است

۳- همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فلن أكون ظهيراً للمجرمين»
(به گفته‌ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می‌آید.)

@F@

آیه (۱۸)

«۱۸» فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه‌ای را می‌کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسیکه دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می‌خواهد!، موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!.
پیام‌ها:

۱- هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش، ترس پسندیده است. «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»

۲- از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «يَتَرَقَّبُ»

۳- با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می‌کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «يَسْتَصْرِخُهُ»

۴- اگر در جایی وظیفه تقیه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرك و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می‌شود. «إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ»

۵ - خودی‌های بی‌توجه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت.
«إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ»

@F@

آیه (۱۹)

«۱۹» فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُنَّ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته‌ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان‌گونه که دیروز (نیز) انسانی را کُشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین هدفی نداری و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.

نکته‌ها:

کلمه «بَطِشَ» به معنی خشم همراه با شدت و قدرت است.

پیام‌ها:

۱- انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حق آنان شود. (با اینکه حضرت موسی در آیه قبل با جمله «إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ» از یار خود انتقاد کرد، ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ»

۲- در همه جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ» («وقار» به معنای وارفتگی و بی‌حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت.)

۳- در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمداً به قتل می‌رساند، خدا خوانده می‌شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه‌ای وارد می‌کند و منجر به مرگ او می‌شود، جبار معرفی می‌شود!! «تَكُونُ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ»

@F@

آیه (۲۰ و ۲۱)

«۲۰» وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَائِكَةَ آمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنَّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

«۲۱» فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (موسی) از شهر خارج شد در حالی که نگران و ترسان بود. گفت: پروردگارا! مرا از (دست) این گروه ستمگر نجات ده.

نکته‌ها:

مراد از کلمه‌ی «رَجُلٌ» در این آیه، همان «مؤمن آل فرعون» است که سوره‌ی «مؤمن» (غافر) به نام اوست. او ایمان خود را کتمان و در لباس تقیه به موسی کمک می‌کرد.

پیام‌ها:

۱- حضرت موسی در دربار فرعون، عامل نفوذی و طرفدار داشت. «جاء رجل»

۲- کمک به ظالم در هر شکلی حرام است، ولی ورود و نفوذ در دستگاه برای کمک به اهل ایمان کاری پسندیده است. «جاء رجل» (حضور علی ابن یقظین یکی از یاران امام کاظم علیه السلام در دستگاه ظلم بنی عباس نیز از همین باب بود.)

۳- طاغوت‌ها برای امنیت و آسایش بیشتر خود، در میان مردم و مرکز شهر زندگی نمی‌کنند.

«أَقْصَى الْمَدِينَةِ»

- ۴- در حفظ جان مردم، نهایت تلاش خود را بکار ببریم. «یسعی»
- ۵ - گاه، خبررسانی به موقع وسوز و سرعت در کار، سرنوشت يك ملت را عوض می‌کند. «یسعی» (چه بسا که اگر این مرد، اخبار را به موسی علیه السلام نمی‌رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی‌رفت، بدست مأموران فرعون کشته می‌شد.)
- ۶- يك انسان انقلابی مثل موسی، جبهه‌ی کفر و مهره‌های آن را به اضطراب و تکاپو می‌اندازد. «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ»
- ۷- اطرافیان طاغوت‌ها نیز در جرم آنها شريك هستند. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ»
- ۸ - افشای توطئه‌ها و طرح‌های خائنه واجب است. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ»
- ۹- مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند. «فَخَرَجَ»
- ۱۰- به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَاخْرُجْ - فَخَرَجَ»
- ۱۱- شجاعت، به معنای در دسترس دشمن قرار گرفتن نیست. «فَخَرَجَ»
- ۱۲- زندگی انبیا غالباً با آوارگی و اضطراب همراه بوده است. «فَخَرَجَ»
- ۱۳- سعی و همت خود را بکار بریم، ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فَخَرَجَ - قَالَ رَبِّ نَجِّنِي»
- ۱۴- دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فَخَرَجَ مِنْهَا - قَالَ رَبِّ نَجِّنِي»
- ۱۵- رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می‌کنند. «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (قصص، ۱۶)، «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص، ۱۷) و «رَبِّ أَنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص، ۲۴)

@F@

آیه (۲۲)

«۲۲» وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ
و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته‌ها:

«مَدْيَنَ» شهری در جنوب شام و شمال حجاز، و نزدیک تبوك است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- تحرُّك، هجرت و بکارگیری تاکتیک‌های متفاوت از لوازم يك انقلاب است. «و لَمَّا تَوَجَّهَ»
- ۲- اوّل حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. «و لَمَّا تَوَجَّهَ ... قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي»

- ۳- همواره در صدد انتخاب نزدیک‌ترین و بهترین راه‌ها باشیم. «سواء السبیل»
 ۴- امیدواری، در همه‌ی حالات پسندیده است. «عسی ربّی»
 ۵ - فراز و نشیب‌ها، يك سنّت الهی در راه تربیت انسان‌هاست. «ولمّا توجّه... قال عسی ربّی»
 ۶- کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. «و لمّا توجّه... قال عسی ربّی ان یهدینى»
 ۷- در محیط‌های طاغوت‌زده که زمینه‌ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوییم. «یهدینى سواء السبیل»

@F@

آیه (۲۳ و ۲۴)

«۲۳» وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ
 و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره‌گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه همه‌ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

«۲۴» فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
 پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم.
 نکته‌ها:

«تذودان» از ماده «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.
 در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه‌ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با يك نگاه دیده می‌شدند.
 پیام‌ها:

- ۱- آنها از منابع ملّی هستند، نه اموال شخصی. «ماء مدین... الناس يسقون»
 ۲- از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. «أُمَّةٌ... يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ»
 ۳- حریم میان زن و مرد يك ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند. «و وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ»

- ۴- از موقعیت خود سوء استفاده نکنیم. «وجد من دونهم امرأتین» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، راه را برای آنان باز کنند).
- ۵ - دختران پیامبر خدا چوپانی می‌کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی‌دهند. «امرأتین تذودان»
- ۶- چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «و أبونا شیخ کبیر» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می‌کرد.
- ۷- مشکلات شخصی ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «ماخطبکما» (موسی که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت).
- ۸ - حمایت از زنان يك ارزش انسانی است. «ما خطبکما»
- ۹- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خطبکما»
- ۱۰- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «ما خطبکما»
- ۱۱- نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، بی‌تفاوت نباشیم. «ما خطبکما»
- ۱۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:
- الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امرأتین»
- ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسقی حتی یصدر الرعاء»
- ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»
- ۱۳- اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. «أبونا شیخ کبیر»
- ۱۴- وقتی پدر و نان‌آور خانواده از کار می‌افتد، همه‌ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»
- ۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فسقی لهما»
- حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی‌درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.
- ۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. «فسقی لهما - ربّ ائی» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید).
- ۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «ربّ ائی لما انزلت الی من خیر فقیر»
- ۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. «لما انزلت الی من خیر فقیر» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد).

@F@

آیه (۲۵)

«٢٥» فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می‌رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می‌کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی. پیام‌ها:

۱- رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «تمشی علی استحیاء» (حیا، از برجسته‌ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد.

۲- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۳- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۴- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می‌شود. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۵ - پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس‌العمل مناسب نشان دهد. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده‌اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت.)

۶- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «یدعوك»

۷- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «لیجزیک»

۸ - قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أجر ما سقیت» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.)

۹- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. «قصّ علیه القصة»

۱۰- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجَوْتَ»

۱۱- در کنار اولیای خدا بودن، خود يك نوع ایمنی و احساس امنیت است. «نَجَوْتَ»

۱۲- دعای انبیا، مستجاب است. «نَجَوْتَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ

الظَّالِمِينَ» (قصص، ۲۱)، امروز می‌شنود: «لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

@F@

آیه (۲۶)

«٢٦» قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا بَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می‌توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

نکته‌ها:

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت‌سر من، مرا راهنمایی کن. (بحار، ج ۱۳، ص ۴۴) تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

پیام‌ها:

۱- دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احدهما یا ابت استأجره»

۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، يك ارزش است. «یا اُبت استأجره»

۳- همهی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «استأجره»

۴- زنان عقیقه بدنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. «استأجره» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود).

۵ - کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می‌کرده‌اند. «استأجرت»

۶- در گزینش‌ها، به بهترین‌ها توجه کنیم. «خیر من استأجرت»

۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانت‌داری (تعهد)، لازم است. «القوی الامین»

۸ - توانایی‌ها و امانت‌داری‌ها را باید در شرایط عادّی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. «القوی الامین» (غالب افراد با تصنّع، تملّق و ریاکاری، واقعیت خود را می‌پوشانند. امّا حضرت موسی در يك صحنه طبیعی، با يك کار حمایتی و برخورد عقیفانه، خود را نشان داد).

@F@

کار و کارگری

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی‌شود. (هو انشأکم من الارض و استعمرکم فیها» هود، ۶۱)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده‌ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده‌اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است. (وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳)

* دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

* کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن اّپام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می‌باشد.

* قرآن می‌فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. (هو الذی جعل لكم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه» ملک، ۶۷)

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه‌ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی‌علیه السلام به استنادارش سفارش می‌کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که يك ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

* کم‌کاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می‌فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَاذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (انشراح، ۷) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.

* البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است. (الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» بقره، ۶۵)

* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می‌گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن. (اَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» هود، ۷)

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد. (وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیايش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل‌تر است. (وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷)

* در حدیث می‌خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزلش تبری دارد؟ يك نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود دسته‌ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت. از این حرکت چند نکته استفاده می‌شود:

۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲- ضعیف‌ترین فرد جامعه می‌تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند.

۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از يك نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

@F@

آیه (۲۷)

«۲۷» قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي تَمَنِيَّ حِجَّهِ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(حضرت شعيب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته‌ها:

ما می‌توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: «صبغة الله و من أحسن من الله صبغة» (بقره، ۱۲۸) مثلاً هرگاه صورت خود را می‌شوئیم، قصد وضو نماییم، هرگاه می‌نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه وآله روبرو قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می‌خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه‌ای که برای فرزند خود می‌خریم به مناسبت کسب يك کمال معنوی باشد، همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به اندازه‌ی هشت حج.

پیام‌ها:

۱- اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قال إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحُكَ» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امنیت جانی، صاحب زن و زندگی و کار می‌شود).

۲- سنت‌های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحُكَ»

۳- شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. «فلما قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ - قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحُكَ» (موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعيب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود).

- ۴- اگر از امین بودن و توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، «القویّ الامین» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ»
- ۵ - پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ»
- ۶- رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر همه جا ضروری نیست. «إِحدی ابنتی» (حضرت شعیب به موسی گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم و شرط نکرد که دختر اول باشد یا دوم.)
- ۷- پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. «إِحدی ابنتی هاتین»
- ۸ - دختر و پسر می‌توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند. «هاتین»
- ۹- غریزه‌ی جنسی را جدّی بگیریم. حتّی در خانه‌ی نبوّت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجّه می‌شود. «أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ - علی أن تأجرنی»
- ۱۰- ازدواج، با مهریه همراه است. «علی أن تأجرنی»
- ۱۱- لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی‌آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «تأجرنی» (البته در شریعت اسلام می‌بایست به فتاوی مراجع تقلید مراجعه کنیم.)
- ۱۲- زمان‌بندی قراردادهای را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم. «ثمانی حَجَّ» (به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)
- ۱۳- یکی از راه‌های ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایام الله» است. «ثمانی حَجَّ»
- ۱۴- مقام نبوّت مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال‌الاجاره نیست. «ثمانی حَجَّ»
- ۱۵- مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حَجَّ»
- ۱۶- در هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حدّ اقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فإن أتممت عشرأ فمّن عندك» حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.
- ۱۷- در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فمّن عندك»
- ۱۸- پدر عروس در امر ازدواج سخت‌گیری نکند. «وما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْكَ»
- ۱۹- در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیریم. «أَشُقَّ عَلَیْكَ»
- ۲۰- کسانی که به کارگران و زیردستان خود سخت‌گیری می‌کنند، انسان‌هایی ناصالح هستند. «ستجدنی إن شاء الله من الصالحین»
- ۲۱- داماد باید از ناحیه بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. «ستجدنی إن شاء الله من الصالحین»

۲۲- بدون استمداد از خدا وگفتن انشاء الله، برای آینده وعده‌ای ندهیم. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»

۲۳- اعتماد متقابل داماد و خانواده‌ی عروس لازم است. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»

@F@

اهمیت ازدواج

در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (میزان الحکمه)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول‌خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترك کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. (میزان الحکمه)

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد. (کافی، ج ۵، ص ۳۳۱)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده است. (نور، ۳۲) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی‌نیاز خواهد کرد. (نور، ۲۲)

ازدواج وسیله‌ی آرامش است. (روم، ۲۱) در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک شده و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌شود. (میزان الحکمه)

در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود. (میزان الحکمه)

@F@

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسَب و نَسَب. ولی در حدیث می‌خوانیم: «عليك بذات الدِّين» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (کنز العمال، ج ۴۶۶۰۲)

در حدیث دیگر می‌خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. (میزان الحکمه)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت‌داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می‌شوید. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲)

امام حسن‌علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند. (مکارم‌الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶)

در روایات می‌خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانواده‌های فاسد رشد کرده‌اند، دختر ندهید. (میزان الحکمه)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه‌ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی‌منطق و بهانه‌گیری بعضی بستگان و توقّعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت يك و معماً و گردنه‌ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

@F@

آیه (۲۸)

«۲۸» قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيلٌ
(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البته) هر کدام از دو مدت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می‌گوییم (گواه و) وکیل است.

نکته‌ها:

عبارت «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» دو گونه معنا شده است؛ یکی اینکه مهریه دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ يك بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر يك از این دو مدت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد. من همین مدت قرارداد را می‌مانم و بعد از آن اختیار با خودم می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. «بَيْنِي وَبَيْنَكَ»
- ۲- در قراردادهای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم و دست خود را در محورهای بازگذاریم. «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ»
- ۳- ایمان به خداوند، سلامت قراردادهای را بیمه و تضمین می‌کند. «وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيلٌ»

@F@

آیه (۲۹)

«۲۹» فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسی، مدت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده‌اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده‌اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده‌ام، (می‌روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.
نکته‌ها:

کلمه‌ی «آنست» به معنای مشاهده کردنی است که در آن انس و آرامش باشد. کلمه «جذوة» به معنای قطعه و کلمه‌ی «تصطلون» از ریشه «صلی» به معنای گرم شدن با آتش است. تمام خطاب‌های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «امکثوا - آتیکم - لعلکم - تصطلون» شاید بخاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می‌کرده، صاحب فرزند یا فرزندی شده است.

از جملات «سار باهله»، «آتیکم بخبر» و «لعلکم تصطلون» در این آیه و از جمله‌ی «آجد علی النار هدی» (طه، ۱۰) در سوره طه استفاده می‌شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.
پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. «قاضی موسی الاجل»
- ۲- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت‌ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار هم و همراه یکدیگر باشند. «سار باهله»
- ۳- در جایی که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. «امکثوا» دیدن آتش، به قرینه جمله‌ی «اینی آنست نارا»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده‌اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.
- ۴- هر کجا که به تحقق قول خود مطمئن نیستیم، وعده‌ی قطعی ندهیم. «لعلی آتیکم - لعلکم تصطلون» (کلمه‌ی «لعل» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم.)

- ۵- مرد، مسئول رفع نیازمندی‌های همسر و خانواده خود است. «لعلکم تصطلون»
- ۶- برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن و فرزند متارکه کنیم، بلکه می‌توان بطور عادی و طبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. «سار باهله... قال لاهله... لعلکم تصطلون»

آیه (۳۰)

«۳۰» فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْوَسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درّه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) يك درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «شاطی» به معنای جانب و ساحل، و کلمه «وادی» به معنای رودخانه و درّه است. «بُقعة» به قطعه زمینی اطلاق می‌شود که با زمین‌های همجواریش تفاوت داشته باشد. (تفسیر المیزان)

دست خداوند در شیوه‌ی وحی باز است. خداوند می‌تواند به دلها الهام کند، یا اینکه بر انسان‌ها فرشته نازل نماید و یا حتی از درون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده‌اش سخن بگوید. چنانکه در سوره شوری می‌فرماید:

«و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً» (شوری، ۵۱) خداوند با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا اینکه فرشته‌ای بفرستد. پیام‌ها:

۱- بعضی مکان‌ها دارای قداست هستند. «البقعة المباركة»

۲- در جایی که زمینه‌ی تعجب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اولین بار صدایی از درخت می‌شنود، تعجب می‌کند و لذا کلام خداوند با «انّی و انا» همراه تأکید آمده است.) «انّی انا»

۳- برای ناشناس، خود را معرفی کنیم. «انّی انا الله»

۴- خداوند برای اجرای اراده خود، فکرها و دیدها را در مسیر خاصی قرار می‌دهد. موسی در پی بدست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده‌اش، به آن سوی کشیده شد، ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. «انّی اتيكم بخبر... انّی انا الله»

@F@

آیه (۳۱)

«۳۱» وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمْوَسَىٰ أَقِيلُ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ

و (از تو می‌خواهم) اینکه عصایت را بیفکنی! پس چون (موسی عصا را انداخت ناگهان) مشاهده کرد که آن (عصا) چنان جست و خیز می‌کند که گویا ماری چالاک و کوچک است، پشت‌کنان فرار کرد

و به عقب (هم) نگاه نکرد! (به او ندا رسید که) ای موسی! پیش بیا و نترس، همانا تو درامان هستی.

پیام‌ها:

۱- خداوند از هر چیز می‌تواند معجزه‌ای بیافریند. «أَلْقِ عَصَاكَ»

۲- برای انجام مأموریت‌های بزرگ، باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. «أَلْقِ عَصَاكَ» (حضرت موسی می‌بایست ابتدا خود، معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید).

۳- انبیا در جنبه‌ی بشری، همچون سایر انسان‌ها نسبت به اموری، دغدغه و ترس داشته‌اند.

«لَا تَخَفْ»

@F@

آیه (۲۲ و ۲۳)

«۲۲» أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَنِكَ بُرْهَانَ
مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ

(ای موسی! اکنون) دستت را در گریبان فرو ببر (خواهی دید که) بدون هیچ بیماری، و نقص و عیبی، سفید و درخشان بیرون خواهد آمد، و برای رهایی از (تعجب و) ترس، بازوی خود را جمع کن، پس این (دو معجزه، دو دلیل روشن و) دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست، بدرستی که آنان گروهی فاسق بوده‌اند.

«۲۳» قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا (به) قصاص (و) به قتل رسانند.

نکته‌ها:

جمله‌ی «وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» یا به معنای آن است که «به هنگام وحشت،

دست‌هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار» (بر خلاف بعضی که وقتی می‌ترسند،

دست‌هایشان را بالا می‌برند) و یا به معنای کمر همت بستن و مصمم شدن و پیش رفتن است.

(تفسیر المیزان)

در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف

سفید شد، (تورات، سفر خروج، باب ۴، جمله ۶) ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری

نمی‌داند، بلکه آن را نشانه‌ی قدرت الهی می‌داند که در مقام ارائه برهان، راه را بر هر گونه شبهه و

انحراف ببندد. «بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»

پیام‌ها:

- ۱- همراه با نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضروری است. «تَهْتَزُّ كَاتِبًا جَانًّا - تَخْرُجُ بِيضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ» (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است)
- ۲- معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. «من غیر سوء»
- ۳- ارشاد و دعوت باید پشتوانه منطقی والهی داشته باشد. «برهانان من ربك»
- ۴- مار شدن عصا و سفید شدن دست، نشانه‌ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. «برهانان من ربك»
- ۵ - برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه‌ها و سرچشمه‌های فسق و فساد رفت. «الی فرعون و ملائه»
- ۶- قانون قصاص، سابقه‌ای طولانی دارد. «قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقْتَلُونِ»
- ۷- در پذیرش مسئولیت، موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأَخَافُ أَنْ يُقْتَلُونِ»

@F@

آیه (۳۴ و ۳۵)

«۳۴» وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنَّنِي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری‌ام با من بفرست تا مرا تصدیق کند، همانا می‌ترسم که (فرعونیان) مرا تکذیب کنند.

«۳۵» قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما، برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه‌های) ما بر شما دست نخواهند یافت (و) شما و هرکس پیروی‌تان کند، پیروز خواهید بود.
نکته‌ها:

هارون (که در لغت، به معنای کوه‌نشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی‌اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.
حضرت موسی در انجام مأموریتش از دو چیز می‌ترسید، یکی قصاص قتل، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُقْتَلُونِ» و دیگری تکذیب حق، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ»
در واگذاری مسئولیت‌های سنگین، باید به همه‌ی ابعاد شخص، توجه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سن و سخن، از حضرت موسی بزرگتر و خوش بیان‌تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت‌های دیگری که داشت، در این مأموریت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

در شیوه تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «ارسله معی»

در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می‌کند باید اشاره کرد، اگر فریاد اثر می‌کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصن و اعتصاب و تجمع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفاسد را گرفت، حتی اگر با تکرار اثر می‌کند باید امر و نهی را تکرار کرد. پیام‌ها:

۱- اقرار به کمالات دیگران، خود يك کمال وارزش است. «هو أفصح منی» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

۲- بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق است. «هو أفصح»

۳- برای ارشاد و دعوت به حق، از بهترین‌ها استفاده کنیم. «هو أفصح»

۴- هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هو أفصح» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این

مأموریت تبلیغی، سخن‌رسان نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

۵- لازم نیست که مسئولین، در همه‌ی کمالات، برترین باشند. «هو أفصح منی» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی‌تر بود.)

۶- در يك رسالت الهی، نفر دوم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سنشدد عضدك بأخیک» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

۷- ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثر است.

«أخی - یصدقنی»

۸- دعا و درخواست انبیا مستجاب است. «ارسله معی - سنشدد عضدك» حضرت موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۹- بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حق و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سنشدد

عضدك بأخیک»

۱۰- پیروزی انبیا، در سایه‌ی آیات الهی محقق می‌شود. «فلا یصلون الیکما بایاتنا»

۱۱- حتی انبیا به امید و اطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده‌ی

پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «انتما و من اتبعکما الغالبون»

@F@

آیه (۳۶)

«۳۶» فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

پس هنگامی که موسی با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده‌ایم.
پیامها:

- ۱- تهمت، بزرگ‌ترین حربه‌ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا الا سحر مفتری»
- ۲- تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب و رسوم گذشتگان نیست. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا»
- ۳- در پذیرش عقاید، منطق و برهان ملاک است، نه سیره‌ی پدران. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا» (پیشینه نداشتن يك تفکر، دلیل نادرستی آن نیست)
- ۴- برخی انسان‌ها، منطق روشن را فدای گذشته تاریک می‌کنند. «جاءهم باياتنا بينات - ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین»

@F@

آیه (۳۷)

«۳۷» وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَقِيبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و موسی (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده‌اند، آگاه‌تر است و (می‌داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. بدرستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.
نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معرفی کرده و اظهار داشتند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف‌هایی نشنیده‌ایم، در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می‌فرماید: شما دروغ می‌گویید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می‌کرده‌اند.
پیامها:

۱- در برابر تکذیب کفار که معجزات را سحر می‌خوانند، باید به خدا توکل کرد. «ما هذا الا سحر... ربی اعلم...»

- ۲- ادعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. «ما هذا الا سحر... ربی اعلم»
- ۳- خداوند، هیچ گروهی را بی راهبر و راهنما نگذاشته است. «ربی اعلم بمن جاء بالهدی»

- ۴- هدایت‌یافتگان، خوش عاقبتند. «له عاقبة الدار»
 ۵ - توجه به معاد، در رأس برنامه‌های انبیا بوده است. «من تكون له عاقبة الدار»
 ۶- کسانی که انبیا را ساحر می‌نامند، ستمگرانی بد عاقبت‌اند. «لايفلح الظالمون»

@F@

آیه (۳۸)

«۳۸» وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

وفرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گل بیفروز (و اجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می‌پندارم.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «صَرَح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می‌دهد که در مصر قدیم، هم کوره‌های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی‌شناسم. «ما علمت لكم من الهه غیري»
- ۲- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. «ما علمت لكم من الهه»
- ۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی‌شناسم، پس وجود ندارد. «ما علمت...»
- ۴- توقع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکر فرعونی است. «أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى»
- ۵ - قدرت‌نمایی، عوام‌فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه‌های مستکبران است. «فاوقد لی یا هامان...»
- ۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می‌دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می‌کرد) «ما علمتُ - غیري - أوقد لی - فاجعل لی - لعلی اطلع - إنی لأظنه»

@F@

آیه (۳۹)

«۳۹» وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ يَغْيِرُ الْحَقَّ وَ طَنُوا أَنَّهُمْ إِلَهًا لَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- مردم از دین حاکمان پیروی می‌کنند. «استکبر هو و جنوده»
- ۲- معیار ستایش‌ها و انتقادهای قرآن، حقّ است. «بغیر الحقّ»
- ۳- غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه‌ساز خوی استکباری است. «وطنوا أنّهم الینا لا یرجعون»
- ۵ - عدم اعتقاد و توجّه به معاد و حساب، زمینه‌ی شکل‌گیری استکبار است. «لا یرجعون»

@F@

استکبار و مستکبر

- * در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: «ما علمتم لکم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتّم به قبل أنّ آذن لکم» آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید. فرعون توقّع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها و ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.
- * مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «آنا اُحیی و اُمیت» (بقره، ۲۵۸) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم.
- * مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند، همان‌گونه که فرعون می‌گفت: «ألیس لی مُلک مصر وهذه الانهار تجری من تحتی» (زخرف، ۵۱) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟
- * مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعنّ أیدیکم و أرجلکم من خلاف» (اعراف، ۱۲۴) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.
- * مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به‌گونه‌ای در کوچه و بازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (قصص، ۷۹)
- * مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم و شما را از مقرّبان دربارم قرار می‌دهم. (اعراف، ۱۱۴)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند. (آل عمران، ۱۹۶)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند. (شعراء، ۱۱۱)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (غافر، ۳۶)

واقعا قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

@F@

آیه (۴۰)

«۴۰» فَأَخَذَتْهُ وَجُنُودُهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

پس ما (نیز) او و لشکریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

نکته‌ها:

در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی‌ارزشی که از زمین برگرفته و به دریا پرتاب شود، تشبیه شده‌اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت‌ها در برابر قدرت و قهر الهی ناچیزند. «نَبَذَ»، یعنی دورانداختن اشیای بی‌ارزش و بی‌مقدار است.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد) «فاخذناه»
- ۲- یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فاخذناه و جنوده»
- ۳- سرانجام مستکبران، ذلت و قهر است. «نَبَذَنا»
- ۴- به حوادث تاریخی به دیده عبرت بنگریم. «فانظر»
- ۵ - ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. «عاقبة الظالمين» (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است)
- ۶- مهم عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر آن. «فانظر... عاقبة الظالمين»

@F@

آیه (۴۱ و ۴۲)

«۴۱» وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

وآنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و (البته در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

«٤٢» وَأَتَّبَعْنَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

و در این دنیا، لعنتی بدرقه آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهره‌گان خواهند بود.
نکته‌ها:

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه‌ی «ائمه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمة يهدون بآمرنا» (انبیاء، ٧٣) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «و جعلناهم ائمة يدعون الى النار» و از اینروست که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می‌شود. «یوم ندعوا کلّ أناس بامامهم» (اسراء، ٧١) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز قومش را به دوزخ وارد می‌کند. «يقدم قومه فاوردهم النار» (هود، ٩٨)

پیام‌ها:

- ۱- روحیه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می‌سازد. «جعلناهم ائمة يدعون الى النار»
- ۲- تبلیغات مستکبرین، در واقع دعوت به دوزخ است. «يدعون الى النار»
- ۳- مستکبرینی که امروز به عِدّه و عِدّه دل خوش دارند، در قیامت، بی‌کس و یاور خواهند بود. «یوم القيامة لا ينصرون»
- ۴- کیفی‌های الهی، مخصوص آخرت نیست. «و اتبعناهم فی هذه الدنیا»
- ۵ - لعنت و نفرین مردم، تبلور قهر الهی است. «اتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة» چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه‌ی لطف خداست. «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین» (شعراء، ٨٤)
- ۶- نفرین بر ظالم حتی بعد از نابودی او لازم است. «اتبعناهم... لعنة»
- ۷- زشت کاری‌های دنیوی، به زشت‌روئی‌های آخری می‌انجامد. «یوم‌القیامة هم من‌المقبوحین»

@F@

آیه (٤٣)

«٤٣» وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و به تحقیق بعد از آنکه نسل‌های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطا کردیم (تا وسیله‌ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند.
نکته‌ها:

کلمه «بصائر» جمع «بصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه‌ی «أبصار» جمع «بَصَرَ» به معنای چشم است.

پیام‌ها:

- ۱- با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می‌گردد. «آتینا موسی‌الکتاب من بعد ما اهلکنا»

- ۲- پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. «اهلکنا القرون الاولى»
 ۳- دینداری باید براساس بصیرت باشد. «بصائر»
 ۴- احکام الهی، مایه رحمت برای مردم است. «للناس... رحمة»
 ۵ - کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. «بصائر للناس و هدی»
 ۶- تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی‌شود و تا هدایت نشود، لطف و رحمت الهی را دریافت نمی‌کند. «بصائر للناس وهدی ورحمة»
 ۷- دین، جزو فطرت انسان‌هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می‌کنند. «یتذکرون»

@F@

آیه (۴۴)

«۴۴» وَمَا كُنْتَ يَجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْتَ إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ
 و هنگامی که فرمان (نبوت) را به موسی دادیم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.
 نکته‌ها:

عبارت «ما کنت» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبار تاریخی قرآن تأکید دارد.

با مطالعه تاریخ گذشتگان، می‌توان با آنان زندگی کرد، هر چند درمیانشان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام‌حسن علیه السلام می‌فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته‌ام اما بخاطر مطالعه، تفکر و دقت در زندگانی و آثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده‌ام. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)
 پیام‌ها:

- ۱- نقل ماجرای نبوت حضرت موسی با همه‌ی ریزه‌کاری‌های آن، از زبان کسی که اُمّی است و در آن زمان‌ها حضور نداشت، نشانه‌ی حَقّانیت و اعجاز قرآن است. «ما کنت... و ما کنت...»
 ۲- داستان‌های قرآن، از اخبار غیبی است نه از نقل شاهدان عینی. «وما کنت»
 ۳- بخش غربی کوه طور، محلّ نزول تورات بوده است. «بجانب الغربی»

@F@

آیه (۴۵ و ۴۶)

«۴۵» وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءآيَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان‌های طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیا از دل‌هایشان محو شد، پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)، و تو در میان اهل مدین اقامت نداشته‌ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مدین) بر آنان (مردم مکه) بخوانی، لیکن این ما بودیم که تو را فرستادیم (و اخبار قرن‌های پیشین را در اختیار تو قرار دادیم).

«٤٦» وَ مَا كُنْتَ يَجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وآنگاه که ما (موسی را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشتگان) رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه‌ی آن) قومی را که پیش از تو هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود، هشداردهی، شاید آنان متذکر شوند.
نکته‌ها:

کلمه‌ی «ثاویاً» از ماده‌ی «ثوی» و به معنای مقیم می‌باشد، چنانکه کلمه‌ی «مَثوی» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است.
پیام‌ها:

- ۱- گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کمرنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است.
«فَتَطَاوَلُ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ... كُنَّا مَرْسَلِينَ»
- ۲- بعثت، سنت خداوند است. «كُنَّا مَرْسَلِينَ»
- ۳- انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی‌دانند. «ما کنت...»
- ۴- مقایسه بین جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا، نقص و کمال، کلید خودشناسی و خداخواهی است. «ما کنت ... لکن رحمة من ربِّک»
- ۵ - خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. «ما کنت اذ نادینا»
- ۶- بیان داستان‌های حقیقی و عبرت‌آموز قرآن، وسیله‌ای برای رحمت، تربیت و هشدار است.
«رحمة من ربِّک لتنذر»
- ۷- برای هدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. «لتنذر - من نذیر» (با اینکه رسالت پیامبران در قالب مجموعه‌ای از بشارات و اندازهاست، ولی از آنجاکه انذار اثر بیشتری در روح‌های غفلت‌زده دارد، در قرآن توجه بیشتری به مسأله‌ی انذار شده است.)
- ۸ - مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. «لتنذر... لعلهم يتذکرون»
- ۹- انسان‌ها، به واسطه‌ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می‌دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکر داد. «یتذکرون»

@F@

آیه (۴۷)

«۴۷» وَ لَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر نبود اینکه هرگاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می‌گویند: پروردگارا! (ما که نمی‌دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان‌آوردگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی‌فرستادیم).

نکته‌ها:

آیه‌ی قبل هدف آمدن انبیا را انداز و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می‌کند.

مفهوم آیه این است که کفار می‌گویند: بدبختی و مصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده‌ایم، اگر پیامبر می‌داشتیم گرفتار نمی‌شدیم، خداوند در پاسخ می‌فرماید: ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام‌ها:

۱- بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خود انسان است. «تصییهم مصیبه بما قدمت ایدیهم» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می‌گذارند.

۲- ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت‌هاست. «تصییهم مصیبه - لولا ارسلت»

۳- عقل، علم و فطرت، به تنهایی کافی و کارساز نیست، وحی لازم است. «لولا ارسلت»

۴- عقاب بدون بیان، قبیح است. «لولا ارسلت» (بعثت انبیا يك اتمام حجّت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده‌ایم).

۷- پیروی و اطاعت، نشانه‌ی ایمان واقعی است. «نتبّع آیاتك و نكون من المؤمنین»

@F@

آیه (۴۸)

«۴۸» فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا يَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ

پس هرگاه از جانب ما (آیات) حقّ برای آنان آمد، گفتند: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شده، شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها و یا نزول دفعی کتاب،

مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه‌گیر) به آنچه قبلاً به

موسی داده شده بود، کفر نورزیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند: (این دو کتاب تورات و قرآن)

سحرهایی هستند که پشتیبان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه‌ی آنها کافریم؟!

نکته‌ها:

در اینکه جمله‌ی «سحران تظاهرا» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجه به آیه بعد معلوم می‌شود مراد، قرآن و تورات است.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر و قرآن، حقّ است. «لولا ارسلت الینا رسولاً - فلما جاءهم الحقّ»
- ۲- منکرین حقّ، بجای توجه به حقاّیّت، تنها به مقایسه‌های بی‌اساس و باطل نظر دارند. «جاءهم الحقّ - لولا اوتی مثل ما اوتی»
- ۳- افراد متحجّر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لولا اوتی مثل ما اوتی موسی»
- ۴- سحر و ساحری، شایع‌ترین تهمتی است که به انبیا زده می‌شود. «سحران» (منکرین بهانه‌جو اظهار می‌داشتند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند.)
- ۵ - غالب بهانه‌گیران، دارای سوء سابقه هستند. «أولم یکفروا... من قبل»
- ۶- دشمنان، منطق و کلام حقّ را خدشه‌دار می‌کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. «سحران... انا بکلّ کافرون»

@F@

آیه (۴۹)

«۴۹» قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می‌گویید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

پیام‌ها:

- ۱- باید به یاوه‌سرایی منکران، جواب مناسب داد. «قل...»
- ۲- انتقاد به تنهایی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. «سحران تظاهرا... فأتوا بکتاب»
- ۳- از جمله امتیازات انبیا، تحدّی و مبارزه‌طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است. «فأتوا بکتاب - اهدی»
- ۴- تورات اصلی و قرآن، بهترین کتاب‌های آسمانی برای هدایت بشر می‌باشند. «فأتوا بکتاب... اهدی منهما»
- ۵ - در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. «أهدی منهما» و فرمود: «أهدی منّی» آری، با اینکه قرآن، تورات را تحریف شده می‌داند، ولی در برابر دشمن مشترکی که به همه‌ی کتب آسمانی کافر است و شعار «إنا بکلّ کافرون» سر می‌دهد، از آن حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می‌دهد.

۶- رهبر آسمانی باید بهترین سخن و منطقی‌ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهد. «فأتوا بكتاب... اهدی منهما اتبعه»

۷- ملاک و معیار، تبعیت از بهترین‌هاست. «اهدی منهما اتبعه»

۸- در گزینش مربی، دوست و کتاب، هدایت‌بخش بودن، معیار است. «اهدی منهما اتبعه»

۹- انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن و تورات اصلی عاجز است. «إن كنتم صادقين»

@F@

آیه (۵۰)

«۵۰» فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ يَغَيِّرْ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش‌اند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.
نکته‌ها:

برای انسان سه دشمن معنوی شمرده‌اند: جلوه‌های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه‌های آن همچون کلیدی است که با حرکت به يك سوی، در را باز می‌کند و با حرکت به سوی دیگر می‌بندد، یعنی هم می‌توان از آن بهره‌ی خوب گرفت و هم می‌توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه‌های شیطانی نیز - اگر چه نقش‌آفرین هستند ولی - انسان را به گناه مجبور نمی‌کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک‌ترین دشمن انسان بشمار می‌رود. (تفسیر اطيّب‌البیان)
پیام‌ها:

۱- گاه هواپرستی با تبلیغات، توجیهات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریت چنان جلوه می‌کند که شناخت آن، بصیرت و دقت لازم دارد. «فاعلم»

۲- آنجا که هدایت پذیری نباشد، هواپرستی حاکم است. «لم يستجيبوا... يتبعون اهوائهم»

۳- منکران حق و هواپرستان، گمراه‌ترین مردم هستند. «من اضلّ ممن اتبع هواه»

۴- هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی‌نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هدی من الله»

۵ - هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی بدورند. «ان الله لايهدى القوم الظالمين»

@F@

آیه (۵۱ و ۵۲)

«۵۱» وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند و متذکر شوند.

«۵۲» الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همانها به آن (قرآن) ایمان می‌آورند.
نکته‌ها:

کلمه «وَصَّلْنَا» از «وَصَلَ»، به معنای ارتباط دادن و متصل کردن است. مراد از این اتصال یا پی در پی بودن تذکرات است و یا هماهنگی و هم‌سویی مطالبی که ارائه می‌شود.
از سنت‌های خداوند، هدایت انسان‌هاست که لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى» (لیل، ۱۲) و از طریق آیات الهی، انبیا و اوصیا علیهم السلام و علمای دین، تداوم می‌یابد؛ «وَصَّلْنَا لَهُمْ» و چنانچه منطقه‌ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می‌بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقه در دین، مردم را از آن بهره‌مند سازند. (توبه، ۱۲۲)
پیام‌ها:

- ۱- در تربیت باید تذکرات، تدریجی، گام به گام، مکرر و متنوع باشد. «وَصَّلْنَا» (آری با يك یا دو تذکر مختصر نباید انتظار اصلاح و تربیت داشت)
- ۲- آیات قرآن دارای يك نوع هم‌سویی و پیوستگی است. «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ»
- ۳- همه‌ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، يك حرف و هدف را دنبال می‌کنند. «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ»
- ۴- انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکر دارد. «یَتَذَكَّرُونَ»
- ۵ - اهل کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می‌آورند. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... بِهِ يُؤْمِنُونَ»

@F@

آیه (۵۳ و ۵۴)

«۵۳» وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنََّّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و زمانی که (قرآن) بر آنان تلاوت شود، گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن، حقی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل تسلیم بوده‌ایم.

«٥٤» أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ يَمَا صَبَرُوا وَ يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ

آنان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می‌شوند. و (آنانند که) بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم (به دیگران) انفاق می‌نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- طالبان حقّ، بدنبال حقّ هستند و توجّهی به اینکه چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می‌گوید ندارند. «اذا يُتلى... قالوا آمنا» («یُتلى» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست).
- ۲- اگر روح پاک باشد، با شنیدن حقّ ایمان می‌آورد. «یُتلى... آمنا» (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست).
- ۳- ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حقّ باشد. «آمنا به إنه الحقّ»
- ۴- شرایط وزمینه‌های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «یؤتون اجرهم مرّتين بما صبروا»
- ۵ - پذیرش حقّ، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادهای و مشکلات است. «قالوا آمنا... یؤتون أجرهم... بما صبروا»
- ۶- گذشت از بدی‌های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. «یدرءون - ینفقون» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است. آری مؤمنانی مورد ستایش‌اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند).
- ۷- اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می‌شود. «مما رزقناهم ینفقون»
- ۸ - مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می‌توان انفاق کرد. «مما رزقناهم ینفقون»

@F@

آیه (۵۵)

«٥٥» وَإِذْ أَسْمِعُوا لِلَّغَوِ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَّا أَعْمَلْنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به سراغ جاهلان نمی‌رویم.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند، پاداش دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه‌های صبر و برخورد‌های خوب، اشاره می‌فرماید.
- «لغو» یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنین به اعراض از آن سفارش شده‌اند. از جمله ویژگی‌های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست. «لا لغو فیها و لا تأثیم» (طور، ۲۳)

«مدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود، اما «مداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند، اما در برابر کفر مداهنه نمی‌ورزند.
پیام‌ها:

۱- مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»
۲- یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا - اعرضوا عنه»
۳- اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو اعرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).
۴- از شیوه‌های عمومی و ساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا... اعرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگویم).

۵ - انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. «سمعوا... اعرضوا»
۶- قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»
۷- سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی‌گردد. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»
۸ - اعراض، باید کریمانه باشد. «اعرضوا... سلام علیکم»
۹- اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «اعرضوا... لانبغی الجاهلین»
۱۰- لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. «لانبغی الجاهلین»

@F@

آیه (۵۶)

«۵۶» إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
(ای پیامبر!) همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او به ره‌یافتگان آگاه‌تر است.
نکته‌ها:

مضمون این آیه که در مقام دل‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، در آیات دیگر وبا بیانات و تعبیر مختلف تکرار شده است، از جمله در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم: «و ما اکثر الناس و لو حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف، ۱۰۳)، ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حریص باشی، باز اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، یا در سوره بقره آمده است: «لیس علیک هداهم ولكن الله یهدی من یشاء» (بقره، ۲۷۲) هدایت‌پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند، هر که را بخواهد، هدایت می‌فرماید.

در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه‌ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی‌علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، اما او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می‌شود، زیرا آیه در ادامه‌ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می‌پردازیم.

علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه‌ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند. همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می‌پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده‌ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می‌کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله صلی الله علیه وآله است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

- ۱- سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.
- ۲- حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه وآله در فوت او.
- ۳- دعای پیامبر صلی الله علیه وآله بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.
- ۴- حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله که من شفیع والدین و عموم ابوطالب در قیامت هستم.
- ۵ - وصیت‌نامه او مبنی بر حمایت بنی‌هاشم از پیامبر اسلام.
- ۶- سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه وآله و توجه به اسلام و نماز.

۷- حمایت‌های بیدریغ او از پیامبر که در شب‌های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می‌کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می‌داد.

۸ - زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شگّی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹- اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البته نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه‌هایی را در راه ضربه‌زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه‌ی شرك را تهمت زدند.

پیام‌ها:

۱- وظیفه‌ی انبیا ابلاغ پیام‌های الهی و ارائه راه است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. «أَنْتَ لَا تَهْدِي»

۲- پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز و شور داشتند. «مَنْ أَحَبَّتْ»

۳- هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دل‌های پاک و آماده می‌شود. «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي»

۴- خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ اعْلَمُ»

@F@

آیه (۵۷)

«۵۷» وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمُ نُمْكِن لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و (کفار مکّه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو:): آیا ما آنان را در حرم امنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!
نکته‌ها:

گروهی از مشرکان مکّه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو بپذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می‌گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را ردّ می‌فرماید:

پاسخ اول که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکّه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوم که در آیه بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی‌آوردید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام‌ها:

۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه‌های عملی نیز دارد. «تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ»

۲- حساسیت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. «إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ»

۳- ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «ان تَبِعَ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخَطَّفَ» (آری، گروهی حَقَانِیَّتِ اسلام را می‌فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می‌زنند.)

۴- انسان، وطن‌دوست است. «من ارضنا»

۵ - ترس از دست‌دادن نعمت‌ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أولم نمکن لهم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت‌ها، عامل توکل و رفع نگرانی‌هاست.)

۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیّت و آرامش اجتماعی است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات»

۷- امنیّت و رزق، دو نعمت تضمین شده‌ی حرم الهی (مکه) است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات کلّ

شیء»

۸ - برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکن اکثرهم لا یعلمون»

@F@

آیه (۵۸)

«۵۸» وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) بخاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه‌های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان‌ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.
نکته‌ها:

کلمه‌ی «بَطَرَتْ» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزونی ثروت و رفاه است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفار مکه ما را آواره خواهند کرد، و خداوند فرمود: همان قدرتی که مکه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد، بعد از ایمان نیز می‌تواند نعمت‌هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می‌فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت‌ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم، شما نیز که بخاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی‌آوردید، با قهر الهی چه می‌کنید؟! منظور از «تلك مساکنهم»، مساکن مخروبه‌ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سدوم است که مردم حجاز در مسافرت‌های تجاری از کنار آنها عبور می‌کردند و با چشم خود می‌دیدند.

پیام‌ها:

۱- گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. «کم

اهلکنا... بطرت معیشتها»

۲- سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

- ۳- سنّت الهی، هلاکت مرقّهان بی‌ایمان است. «اهلکنا من قریة بطرت»
 ۴- خرابه‌ها و بقایای تمدن‌های گذشته، بهترین پندآموز نسل‌های بعدی است. «تلك مساکنهم» (از جمله برنامه‌های تربیتی، بازدید از همین اماکن است).
 ۵ - مرقّهان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت و سعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «نحن الوارثین»

@F@

آیه (۵۹)

«۵۹» وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِنَّ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلَهَا ظَالِمُونَ

و پروردگارت قریه‌ها (و شهرها) را نابود نمی‌کند، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.
پیام‌ها:

- ۱- از مهم‌ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «یتلوا علیهم»
- ۲- مکه، أمّ‌القرای اسلام است. «یبعث فی أمّهات رسولاً»
- ۳- جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. «ربّک مهلکی القرى...»
- ۴- تا اتمام حجت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی‌شود. «ماکان ربّک مهلک القرى حتى یبعث رسولاً»
- ۵ - قهر الهی، یکی از شیوه‌های تربیتی خداوند است. (هلاکت بدنبال کلمه‌ی «ربّک» آمده است) «ربّک مهلک القرى»

۶- محل‌های تبلیغی باید در مراکز و کانون‌های اصلی اجتماعات و شهرها باشد. «یبعث فی أمّهات رسولاً» (آیه، نشانگر نقش مکان در تبلیغ است).

- ۷- پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. «یتلوا علیهم... واهلها ظالمون»
- ۸ - هلاکت ستمگران در دنیا، سنّت و برنامه‌ی الهی است. «مهلکی القرى... اهلها ظالمون»

@F@

آیه (۶۰)

«۶۰» وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
 و آنچه به شما داده شده، بهره‌ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی‌اندیشید؟!
 نکته‌ها:

در واقع این سوّمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه‌جویی کفّار مکه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانی ما مختل می‌شود) می‌دهد، که آنچه به‌گمان خام خود از رهگذر عدم‌ایمان بدست می‌آورید، متاع وکالای بی‌ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام‌ها:

۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. «ما اوتیتم»

۲- نعمت‌های دنیوی، محدود است؛ «من شیء» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «ما عندالله خیر و ابقى»

۳- اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت‌های بی‌منتها و بی‌زوال دست خواهید یافت. «ما عندالله خیر و ابقى»

۴- هر کس باقی را فدای فانی، و بهره‌ی ناب را با لذّات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. «أفلا تعقلون»

@F@

@F@

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

- * دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا» (نساء، ۹۴)
- * دنیا، بازیچه است. «وَمَا الْحَيَوةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (انعام، ۳۲)
- * دنیا، اندک و ناچیز است. «فَمَا مَتَاعَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه، ۳۸)
- * زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. «وَمَا الْحَيَوةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعَ الْغُرُورِ» (آل عمران، ۱۸۵)
- * زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زَيَّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَوةَ الدُّنْيَا» (بقره، ۲۱۲)
- * مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا» (کهف، ۴۶)
- * دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. «زَهْرَةُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا» (طه، ۱۳۱)
- * چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ «اشْتَرُوا الْحَيَوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (بقره، ۸۶)
- * چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَوةِ الدُّنْيَا» (توبه، ۳۸)
- * چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحَيَوةِ الدُّنْيَا» (رعد، ۲۶)
- * چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (ابراهیم، ۳)
- * چرا به دنیاداران خیره می‌شوید؟ «لَاتَمَدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ» (حجر، ۸۸)

* چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ «لمیردالاً الحیوة الدنیا» (نجم، ۲۹)
* آیا دنیاگرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحیوة الدنیا، فانّ الجحیم هی المأوی» (نازعات، ۳۸)

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل‌شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

@F@

آیه (۶۱)

«۶۱» أَقْمَنَ وَعَدَنُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَقِيَهُ كَمَنْ مَتَّعَنُ مَتَّعَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

پس آیا کسی که به او وعده‌ای نیکو داده‌ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره‌ی زندگی دنیا بهره‌مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضارشدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟!

نکته‌ها:

این آیه در ادامه‌ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که بخاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.

وعده‌ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعده‌ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل‌ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیه‌ی نهم سوره‌ی مائده:
«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».
مخالفان پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در صدر اسلام، افراد مرّقه و کامیاب بوده‌اند.
پیام‌ها:

- ۱- وعده‌های الهی و پاداش‌های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. «وعداً حسناً» (کلمه «وعداً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حسناً» نشان از نیکویی دارد.)
- ۲- وعده‌های الهی، قطعی و مسلّم است. «وعدناه... فهو لاقیه»
- ۳- شیوه‌ی مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است. «أقمن وعدناه... کمن متّعناه» (کسانی که وعده‌های الهی را دریافت می‌کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند)
- ۴- توفیق بهره‌گیری از متاع دنیا نیز بدست خداست. «متّعناه»
- ۵ - کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی اخروی نیست. «متّعناه... من المحضرين»
- ۶- بهره‌مندی‌های دنیوی، حساب و کتاب دارد. «متّعناه... من المحضرين»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب» (نهج البلاغه، خطبه ۸۲) در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷- کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانهی آخروی در پی دارد. «من المحضرين» آری در لذتی که پایانش آتش است، خیری نیست.

@F@

آیه (۶۲ تا ۶۴)

«۶۲» وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجايند آن شریکانی که برای من می پنداشتید؟

«۶۳» قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقق گشته، می گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده ایم. همان گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (اما اینک از آنان) به سوی تو بیزاری می جوئیم. (اینان در واقع) ما را نمی پرستیدند (بلکه بدنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند).

«۶۴» وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می شود: (اکنون آن) معبودانی را که شریک خدا می پنداشتید بخوانید، پس آنها را می خوانند، اما جوابی به آنها نمی دهند و (در این حال) عذاب الهی را می بینند (که آنان را در برمی گیرد، پس آرزو می کنند) ای کاش، هدایت یافته بودند.

نکته ها:

با برپایی قیامت، صحنه های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می فرماید؛ یکی از صحنه ها، سؤالات تویخ آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه ی دیگر، اظهار تنفر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می پرستیدند و صحنه ی سوم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید: مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فلاتلومونی و لوموا انفسکم» (ابراهیم، ۲۲) در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می شنود که: «بل کنتم قوماً طاغین» (صافات، ۳۰) گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند، اما کسانی نظیر شیاطین، طاغوت‌ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته‌اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌های قیامت را فراموش نکنیم. «و یوم...»
- ۲- دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «این شرکائی»
- ۳- کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ آن کار، درمانده و عاجز باشیم. «این شرکایی»
- ۴- شرك و تکیه بر هرچه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. «تزعمون»
- ۵ - معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان آخروی‌اند. «حقّ علیهم القول»
- ۶- هرکس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حقّ علیهم القول»
- ۷- پرستش غیر خدا، يك فریب است. «اغوینا»
- ۸ - فریب خوردگان، بدنال فریب دیگران نیز هستند. «اغویناهم کما غوینا»
- ۹- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند و می‌توانند راه‌های انحرافی را نیز برگزینند. «غوینا»
- ۱۰- معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدان خود متنفر خواهند بود. «تبرّأنا»
- ۱۱- حقیقت شرك، هوی‌پرستی است. «ما کانوا ایّانا یعبدون»
- ۱۲- معبودهای دروغین، به ناله‌های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد. «فدعوهم فلم‌یستجیبوا» دل‌بستن به غیر خدا در دنیا، مایه‌ی محروم شدن از یاری او در قیامت است)
- ۱۳- قیامت، روز حسرت است. «لو أنّهم کانوا یهتدون»

@F@

آیه (۶۵ تا ۶۷)

«۶۵» وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ

و (به یاد آورید) روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: به پیامبران (و فرستادگان من) چه پاسخی دادید؟

«۶۶» فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

پس در آن روز، همه‌ی اخبار (و پاسخ‌هایی که می‌توان از دیگران گرفت) بر آنان پوشیده می‌ماند، و آنان از یکدیگر سؤالی نمی‌کنند.

«٦٧» فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

اما هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته‌ها:

در آیه قبل، سؤال از توحید بود؛ «این شرکایی - ادعوا شرکائکم» و در این آیات به مسأله نبوت اشاره گردیده است. «ماذا أجبتم المرسلين»

پیام‌ها:

- ۱- همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «ماذا أجبتم المرسلين»
- ۲- در قیامت، راه‌های دریافت خبر، بسته و همه متحیر و درمانده‌اند. «فَعَمَّيْتِ عَلَيْهِمُ الْآبَاءَ»
- ۳- در قیامت، مردم نمی‌توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فهم لا يتسائلون»
- ۴- در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. «مَنْ تَابَ»
- ۵ - توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می‌خواهد. «تاب وآمن وعمل صالحاً»

۶- توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد. (کلمه «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه و ایمان و عمل صالح، امید رستگاری هست.)

@F@

آیه (٦٨ تا ٧٠)

«٦٨» وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگارت آنچه را بخواهد می‌آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی‌گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حق انتخابی نیست، منزّه است خدا و برتر است از آنچه (برای او) شرک می‌ورزند.

«٦٩» وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگار تو آنچه را دل‌های آنان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند.

«٧٠» وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

او الله است، معبودی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیت تنها از آن اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

۱- قدرت مطلقه، از آن خداوند است. «يخلق ما يشاء و يختار»

۲- تکوین (آفرینش هستی) و تشریح (قانون زندگی) به دست خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

۳- انتخاب رهبر آسمانی به دست خداوند است، نه مردم. «ویختار ما کان لهم الخیره»

۴- کسی حق قانون‌گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «یخلق ما یشاء... له الحکم»

۵ - کسی که در برابر قانون خدا قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون»

۶- چون معبودی جز او نیست، پس ستایش‌ها مخصوص اوست. «لا اله الا هو له الحمد»

۷- آفرینش و گزینش، کار خداوند است، ولی او کار باطل نمی‌کند. «سبحان الله»

@F@

آیه (۷۱)

«۷۱» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی‌شنوید؟
نکته‌ها:

کلمه‌ی «سَرْمَد» به معنای دائم و همیشگی است.

جمله‌ی «أفلا تسمعون»، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد، زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، همچنان محفوظ است، هرچند چشمان او چیزی نبیند، چنانکه در آیه بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله «أفلا تبصرون» آمده است.

از جمله راه‌های شناخت خداوند، اندیشه پیرامون زوال یا تغییر نعمت‌هاست، البته جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و آیات الهی است.
پیام‌ها:

۱- شیوه احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قل أرايتم»

۲- بهترین نشانه‌های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قل أرايتم»

۳- یکی از شیوه‌های قرآن، طرح پرسش‌های بیدار کننده است. «إن جعل الله...»

۴- حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده‌ی الهی است. «جعل... الليل سرمداً»

۵ - طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «الليل - ضياء»

۶- در عقاید نباید تقلید کرد. «أرايتم - أفلا تسمعون»

۷- در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. «آرایتم... من اله... أفلا تسمعون»

@F@

آیه (۷۲)

«۷۲» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم لَيْلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟
پیام‌ها:

۱- نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است و اگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می‌کند.
«إن جعل الله...»

۲- قدرت خداوند نسبت به همه‌ی پدیده‌ها یکسان است. «جعل... الليل سرمداً، جعل... النهار سرمداً»

۳- شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تسکونون فيه»

۴- افراد بی‌بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلا تبصرون»

۵- شرك، معلول نداشتن بصیرت است. «من اله غير الله... أفلا تبصرون»

@F@

آیه (۷۳)

«۷۳» وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجوید، و باشد که شکر گزارید.
نکته‌ها:

در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین و از خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می‌شود.

پیام‌ها:

۱- منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیت اوست. «و من رحمته جعل»

۲- آرامش شب، مقدمه تلاش روز است. «لتسكنوا فيه و لتبتغوا»

۳- خداوند، بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند. «من رحمته جعل... لتبتغوا»

۴- شب برای آسایش و روز برای کار و فعالیت است. «لتسكنوا فيه و لتبتغوا من فضله»

۵- آنچه بدست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. «من فضله»

۶- نعمت‌های مادی باید مقدمه‌ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد. «لتسکنوا... لتبتغوا... لعلکم تشکرون»

۷- دنیا اگر وسیله‌ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست. «لعلکم تشکرون»

@F@

آیه (۷۴)

«۷۴» وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و (باز بخاطر آورید) روزی را که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: کجايند آن (همتايان و) شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟! نکته‌ها:

این آیه، شبیه آیه ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت. پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه‌ای قابل یادآوری است. «و یوم ینادیهم»
- ۲- آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند. «این شرکائی» (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)
- ۳- قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «این شرکائی»
- ۴- تمام معبودان در بی‌اثری و همه مشرکان در بی‌جوابی یکسانند. «این شرکائی»
- ۵ - قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدّس خداوند است. «این شرکائی»
- ۶- برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. «این شرکائی»
- ۷- خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می‌شمرند، پندار و توهم است. «کنتم تزعمون»

@F@

آیه (۷۵)

«۷۵» وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و (در آن روز) از هر امتی، گواهی بیرون می‌آوریم، پس (به مشرکان) می‌گوییم دلیل خود را (بر شرك) بیاورید پس می‌فهمند که حقّ، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می‌بافتند از (دست) آنان رفته و محو شده است. نکته‌ها:

مواقف قیامت، متعدّد است، در يك موقف بر لب‌های انسان مهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می‌پردازند؛ «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَابْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» (فصلت، ۲۰) در موقعی دیگر، انسان می‌تواند سخن بگوید؛ «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴) در يك جا سخنی با انسان

گفته نمی‌شود؛ «لا یکلّمهم اللّٰه» (بقره، ۱۷۴) ولی در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: «هاتوا برهانکم»

گرچه بعضی احتمال داده‌اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می‌کشد و از او می‌پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجّه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقرعلیه السلام آمده است (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰) مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصی پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم، شاهد قرار گیرد. پیامها:

- ۱- در قیامت، گواهان از خود امت‌ها برمی‌خیزند. «من کلّ امّة شهیداً»
- ۲- محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. «شهیداً فقلنا»
- ۳- عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیل محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. «هاتوا برهانکم»
- ۴- مشرکان، منطق و برهان ندارند. «هاتوا برهانکم»
- ۵- هر نوع کتمان حقایق، فقط در دنیاست، در آخرت با کنار رفتن پرده‌ها، حق و حقیقت، ظاهر و متجلی می‌شود. «فعلّموا انّ الحقّ لله»
- ۶- اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن‌بست می‌کشاند. «شهیداً... فعلّموا انّ الحقّ لله»
- ۷- باطل، رفتنی است. «ضلّ عنهم ما كانوا یفترون»

@F@

آیه (۷۶)

«۷۶» إِنَّ قُرُونًا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ قَبَعَىٰ عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج‌ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، بدرستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

در تفسیر مجمع‌البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله‌ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی‌نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی‌علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود، اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی‌حساب، علم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

حضرت موسی در طول دوران مبارزه‌اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می‌رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

پیام‌ها:

۱- ذکر نمونه‌های تاریخی، مایه‌ی عبرت آیندگان است. «إِنَّ قَارُونَ...»

۲- سابقه‌ی خوب، دلیل برآینده خوب ویا چشم‌پوشی از انحرافات امروز نیست. «كَانَ مِنْ قَوْمِ

موسى»

۳- فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفقیت و نجات نیست. «كَانَ مِنْ قَوْمِ موسى»

۴- وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ موسى»

۵ - ثروت بدون حساب، وسیله‌ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است. «الكنوز - فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ - لَا تَفْرَحْ»

۶- ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. «لَا تَفْرَحْ»

۷- نهی از منکر در مقابل سرمایه‌داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ»

۸ - افراد سرمست، از محبت الهی محرومند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (آری ثروت و دارایی

نشانه‌ی محبوبیت نزد خداوند نیست.)

@F@

آیه (۷۷)

«۷۷» وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ
لَتَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در عین حال) بهره‌ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما و بدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجه داشتن به آخرت، همراه با بهره‌مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجه به الطاف خداوند به انسان.

ج: دوری از فساد با توجه به «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ»

حضرت علی‌علیه السلام در تفسیر جمله‌ی «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود: یعنی از سلامتی،

قوت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

۱- دنیا مزرعه‌ی آخرت است. «وابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة» (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)

۲- دارایی ثروتمندان، از آن خداست. «اتاك الله»

۳- آخرت را باید با جدیت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد. «ابتغ - لا تنس»

۴- مال و ثروت می‌تواند وسیله‌ی سعادت اخروی گردد. «وابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة»

۵ - موعظه‌ی ثروتمندان، کار پسندیده‌ای است. «وابتغ...»

۶- هرکس به سهم و نصیب خود اکتفا کند و باقی را صرف آخرت نماید. «وابتغ... و لاتنس نصيبك...»

۷- در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم. «لاتنس نصيبك»

۸ - ثروت بی‌حد، بهره‌مندی بی‌حساب را بدنبال ندارد. نصیب هرکس محدود و مشخص است.

«نصيبك»

۹- آخرت‌طلبی از طریق احسان به دیگران است. «وابتغ... و أحسن»

۱۰- برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. «أحسن كما

أحسن الله اليك»

۱۱- سرمایه‌داران بی‌ایمان، در معرض فساد هستند. «لا تبغ الفساد»

@F@

آیه (۷۸)

«۷۸» قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَن هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده

شده، آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل‌ها، کسانی را که از او نیرومندتر و

مال‌اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم)سؤالی

نمی‌شود؟!

نکته‌ها:

سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می‌خوانیم که سؤال قیامت از همه کس؛ «فلنستلن الذين

أرسل اليهم و لنستلن المرسلين» (اعراف، ۶)، از همه چیز؛ «ولتستلن عما كنتم تعلمون» (نحل،

۹۳)، از همه حال؛ «إن تبدوا ما فى انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله» (بقره، ۲۸۴) و از همه جا؛

«إن تك مثقال حبة من خردلٍ فتكن فى صخرةٍ او فى السموات او فى الارض يأت بها الله» (لقمان،

۱۶) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: «لا يسئل عن ذنوبهم المجرمون»؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد. پیامها:

۱- غرور علمی، گاهی آنچنان انسان را خودمحمور می‌سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. «انما اوتيته على علم عندى»

۲- به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. «على علم عندى»

۳- ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می‌گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می‌گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده‌ام.) «احسن الله - على علم عندى»

۴- آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. «أولم يعلم... من قبله»

۵ - قلع و قمع گردنکشان، از سنت‌های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع نزول قهر الهی نیست.) «اهلك من قبله»

۶- قدرت و ثروت، سعادت‌آفرین نیست. «اهلك... اشد منه قوة و اكثر جمعا»

۷- دست بالای دست بسیار است. «من هواشدمنه»

۸ - هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد بود. «لا يُسئل عن ذنوبهم المجرمون»

@F@

آیه (۷۹)

«۷۹» فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.

پیامها:

۱- قدرت و ثروت در دست انسان‌های غافل، سبب فخرفروشی، خودنمایی و تجمل‌گرایی است. «فخرج على قومه في زينته»

۲- به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «فخرج على قومه في زينته»

۳- قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می‌دانند. «على قومه»

۴- اشرافی‌گری حاکمان، می‌تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «في زينته... يا ليت لنا...»

۵ - ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوتاه‌فکران است. «قال الذين يريدون الحياة الدنيا»

۶- آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم‌خرد است. «یریدون الحیاة الدنیا یالیت لنا...»

@F@

آیه (۸۰)

«۸۰» وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّيْرُونَ
و (اما) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی
برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البته)
جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد.

نکته‌ها:

قارون، خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه‌ی علم خود می‌دانست؛ «اوتیته علی علم عندی»
اما خداوند در این آیه می‌فرماید: علم حقیقی با مال‌اندوزی سازگار نیست.

پیام‌ها:

۱- دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش‌اند. «ویلکم»

۲- خداوند از فرزندان بنی‌اسرائیل به‌خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می‌کند. «قال الذین
اوتوا العلم ویلکم...»

۳- علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می‌دهد. «قال الذین اوتوا
العلم ویلکم ثواب اللّٰه خیر»

۴- عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. «قال
الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّٰه خیر»

۵ - علما باید مردم را از عشق به دنیا برحذر دارند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّٰه خیر»

۶- اگر چیزی را از کسی منع می‌کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم.
«ثواب اللّٰه خیر»

۷- ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد. «آمن و عمل صالحاً
و لا یلقیها الا الصّابرون»

@F@

آیه (۸۱)

«۸۱» فَخَسَفْنَا يَه وَيَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ
پس ما، او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم و هیچ گروهی نبود که او را در برابر قهر خداوند یاری کند
و خودش نیز نمی‌توانست از خویش دفاع نماید.

نکته‌ها:

انسان می‌تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام‌ها:

- ۱- نتیجه ظلم، هلاکت است. «فبغی علیهم... فخسفنا به»
- ۲- زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. «فخسفنا به و بداره الارض»
- ۳- سرانجام ثروت‌اندوزی، بخل و غرور و هلاکت است. «فخسفنا به و بداره الارض»
- ۴- ثروت، وسیله‌ی نجات نیست. «ما کان من المنتصرین»

@F@

آیه (۸۲)

«۸۲» وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفْنَا وَيَكَانَهُ لَيُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

و همان کسانی که موقعیت دیروز او (قارون) را آرزو می‌کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می‌گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را بر هر کس از بندگان که بخواهد، گشاده و یا تنگ می‌گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین برده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می‌خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می‌گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) «تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ - و يَكَانَهُ...»
- ۲- هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندان مغرور و غافل باشیم. «تَمَنَّوْا مَكَانَهُ... و يَكَانَ»
- ۳- به جای تمنای ثروت دیگران، به داده‌های الهی قانع باشیم. «تَمَنَّوْا مَكَانَهُ... يَبْسُطُ الرِّزْقَ... و يَقْدِرُ»

۴- همه آرزوها، به صلاح نیست. «تَمَنَّوْا مَكَانَهُ»

۵- گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ‌ترین لطف و منت الهی بر انسان است. «تَمَنَّوْا مَكَانَهُ... مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَا»

۶- حوادث، سبب بیداری فطرت‌ها و تغییر پندارها و خواسته‌های غلط است. «لَوْلَا أَن مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا»

۷- ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می‌رساند. «لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»

@F@

آیه (۸۳)

«۸۳» تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.
نکته‌ها:

این آیه به منزله‌ی قطعنامه‌ی داستان قارون است که هر گونه ثروت‌اندوزی و برتری‌جویی، مایه‌ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود. بر اساس روایات، حضرت علی‌علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می‌فرمود. (تفاسیر مجمع‌البیان و روح‌البیان) امام خمینی‌قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می‌خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده‌ی علو در زمین دارند.
چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.
پیام‌ها:

۱- سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه‌ی «تلك» برای بیان عظمت است)

۲- هرگونه برتری‌طلبی، ممنوع است. «لا یریدون علواً»

۳- منشأ فساد، برتری‌جویی است. «لا یریدون علواً... و لا فسادا»

۴- پرهیزکار کسی است که اراده‌ی تفاخر و برتری بر دیگران ندارد. «لا یریدون علواً... والعاقبة

للمتقين»

@F@

آیه (۸۴)

«۸۴» مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز (به اندازه‌ی) آنچه کرده‌اند، مجازات نمی‌شوند.
پیام‌ها:

۱- کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

۲- مهم‌تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه‌ی قیامت است. «جاء بالحسنة» (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می‌دهند، ولی به واسطه گناه، منت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می‌برند و نمی‌توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

۳- انسان‌ها در انتخاب راه زندگی آزادند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»
۴- حتی در گفتار، سخن خویش را از خوبی‌ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «الحسنة» آمده، سپس «السئنة»)

۵- در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی‌ها بیشتر از خود نیکی‌هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفی کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه‌ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عملوا السیئات»
۶- کار نیک دیگران را فراموش نکنیم حتی اگر یک عمل ساده باشد، «الحسنة» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. «کانوا یعملون»
۷- خداوند پاداش نیکی‌ها را با فضل خود می‌دهد، ولی در کیفی بدکاران با عدل خویش رفتار می‌کند. «فله خیرٌ منها - لایجزی... الا ما کانوا یعملون»

@F@

آیه (۸۵)

«۸۵» إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به وعده‌گاه (و زادگاهت) باز خواهد گردانید. بگو: پروردگرم آگاه‌تر است که چه کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است.
نکته‌ها:

در آیه‌ی هفتم گذشت که خداوند به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «القیه فی الیمّ - انا رادّوه الیک» در این آیه نیز خداوند به پیامبر اسلام وعده می‌دهد که او را به زادگاهش باز گرداند. «لرادّک الی معاد» آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکه برخواهد گرداند.
در اینکه «معاد» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکه» زادگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و این آیه را یک خبر غیبی دانسته‌اند، که ای پیامبر! روزی همین مکه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده‌ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده‌اند. اما روایات، مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می‌دانند.
از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می‌آید، «رجعت» است. یعنی اینکه خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.
پیام‌ها:

۱- ابلاغ قرآن سبب تمرد کفار و هجرت پیامبر شد، اما خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لرأدك الی معاد»

۲- تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است. «فرض علیک القرآن»

۳- تعبیر به فریضه بودن قرآن، نشانگر اهمیّت و جایگاه والای آن است. «فرض علیک القرآن»

۴- مهاجر فی سبیل اللّٰه، با عزّت به موطن خویش باز خواهد گشت. «لرأدك الی معاد» تنوین کلمه‌ی «معاد»، نشانه‌ی عظمت و عزّتمندی است. (بازگشت شکوهمندانه امام خمینی قدس سره پس از سالها هجرت در راه خدا، نمونه‌ای عینی بود که خود آن را دیده و بخاطر داریم)
۷- در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «مَن جاء بِالهُدَى - مَن هُوَ فِی ضلال»

@F@

آیه (۸۶)

«۸۶» وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ

و تو امید نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به تو القا گردد، (و این نزول نبود) مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه‌ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.
نکته‌ها:

دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه وآله در آیات این سوره به چیم می‌خورد:

۱- حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، «فلما اتاها نودی...» (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. «ما کنت ترجوا ان...»

۲- در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «ربّ بما أنعمت علیّ فلن اکون ظهیراً للمجرمین» پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «یُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فلا تكوننّ ظهیراً للکافرین» به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.
پیام‌ها:

۱- حتی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیت، توقّع دریافت وحی نداشته‌اند، وحی، رحمت الهی بوده است. «ما کنت ترجوا... الاّ رحمة من ربّک»

۲- بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیت خداوند است. «رحمة من ربّک»

۳- برائت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه‌ی نزول وحی قرار گرفته است. «یُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ ... فلا تكوننّ...»

۴- هرگونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فلا تكوننّ ظهیراً للکافرین»

@F@

آیه (۸۷)

«۸۷» وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه‌ها و تهدیدات کفار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

نکته‌ها:

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «یُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ»

ب: برائت از کفار. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا»

ج: صلابت در کار. «لَا يَصُدُّكَ»

د: دعوت دیگران. «ادع الی ربّک»

ه : اخلاص در عقیده و عمل. «لا تكوننّ من المشرکین»

توجه به توحید و نفی شرک و کفر آنچنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبر صلی الله علیه وآله را بر آن هشدار می‌دهد. غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر، با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لا تكوننّ - لا یصدنک - لا تكوننّ» پیامها:

۱- کوتاه آمدن در ابلاغ وحی، نوعی تقویت کفر است. «فلا تكوننّ ظهیراً للکافرین و لا یصدنک»

۲- دشمنان حتی برای شخص پیامبر صلی الله علیه وآله نیز نقشه دارند. «لا یصدنک»

۳- رهبران آسمانی نیز به تذکرات الهی نیازمندند. «لا یصدنک»

۴- رسالت باید همراه عزت و قاطعیت باشد. «لا یصدنک... بعد از انزلت»

۵ - علم و آگاهی، مسئولیت را سنگین‌تر می‌کند. «بعد از انزلت الیک»

۶- کسی در دعوت به حق موفق می‌شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. «لا یصدنک... ادع الی ربّک»

۷- دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله‌ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «ادع الی ربّک و لا

تکوننّ من المشرکین» آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.

۸ - دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. «ادع الی ربّک»

۹- شرک‌زدایی و مبارزه با کفر، سرلوحه‌ی فعالیت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدی خداوند است.

«لا تكوننّ من المشرکین»

@F@

آیه (۸۸)

«۸۸» وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
و (هرگز) معبود دیگری را با «الله» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود
است، حُکْم (و حاکمیت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.
نکته‌ها:

فرقه «وهابیت» اظهار می‌دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می‌شود، زیرا خداوند
فرموده است: «لاتدع مع الله احداً» (جن، ۱۸)، بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا
می‌زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می‌دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان
خدای دیگر بخواند: «لا تدع مع الله الهاً آخر» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان
خدا صدا نمی‌زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می‌زنند، آن هم آبرویی که از
طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا
بت‌پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت‌ها آبرویی تصوّر می‌کردند.
در این آیه، شرک‌زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «الله» مخوانید.

ب: معبودی جز الله نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیت، تنها از آن اوست.

ه: تنها به سوی او باز می‌گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه‌های اسلامی را میهمان می‌کند. در
یکی از سالها علامه سید شرف‌الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت
می‌شود. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه
آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمت‌ی
می‌زنی؟ علامه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست
حیوان شرک است!

شاه گفت: من هر پوستی را نمی‌بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است، ولی هرگز آن را
نمی‌بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است.

علامه فرمود: ما نیز هر آهنی را نمی‌بوسیم، آهنی را می‌بوسیم که صندوق یا ضریح و درب و
پنجره‌ی قبر پیامبر یا امامان معصوم‌علیهم‌السلام باشد.

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقل قائل
شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی‌داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت

الهی می‌داند و اگر گنبد و بارگاهی می‌سازد به‌خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خداهشید گشته و فدا و فناء توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «وجه الله» پیامبر خدا و حجّت‌های او در زمین هستند که به وسیله‌ی آنان به خدا، دین و معرفت او توجّه می‌شود. (توحید صدوق، ص ۱۱۷) در دعای ندبه درباره‌ی امام زمان علیه السلام می‌خوانیم: «أین وجه الله الذی یؤتی» و نیز می‌خوانیم: «أین وجه الذی یتوجّه الاولیاء»
پیام‌ها:

- ۱- موحد واقعی کسی است که از همه‌ی معبودها، آبرقدرت‌ها، ایسم‌ها و طاغوت‌ها آزاد باشد. «لا تدع مع الله الهاً آخر»
- ۲- به آنچه رفتنی است، دل نندیم و خود را اسیر آنها نسازیم. «کلّ شیءٍ هالك الا وجهه» چنانکه حضرت ابراهیم فرمود: «إِنّی لا أحبّ الآفلین» (انعام، ۷۶)
- ۳- حاکمیت، مخصوص خداوند است. «له الحكم»
- ۴- معبود واقعی چند شرط دارد:
الف: فناپذیر نباشد. «کلّ شیءٍ هالك الا وجهه»
ب: بر هستی فرمانروا باشد. «له الحكم»
ج: فرجام همه به دست او باشد. «الیه ترجعون»
- ۵ - مرگ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. «الیه ترجعون»

پروردگارا! مزه‌ی تلاوت، تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.
پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی‌بخش قرار ده.
پروردگارا! رفتار و گفتار ما را برخاسته از قرآن و سیره‌وسنت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت معصومش‌علیهم السلام قرار بده.
آمین ربّ العالمین